

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



آمریکا اسیر اسرائیل نشود

همانطور که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در سخنرانی اخیر خود در کنگره تأکید کرد، مبارزه در خاورمیانه بین بربرها و آزادی‌خواهان بین کسانی که برای زندگی ارزش قائلند و کسانی که مرگ را تقدیس می‌کنند، نیست. ظاهرآمبارزه در خاورمیانه بین گروه‌های مسیحایی رادیکال که به‌نام خدای جنگندو اکثریتی است که آرزوی یک زندگی امن با آزادی‌های شخصی و ملی دارند. رنج و نفرت ناشی از جنگ غزه چشمان هر دو طرف را کور کرده است. به همین دلیل است که اکنون زمان سیاستمداری است، نه سخنرانی‌های توخالی و بازی‌های سیاسی. در ۲۰ سال گذشته، برنامه هسته‌ای ایران بهانه اصلی سیاست اسرائیل در منطقه‌وتلاش‌های نتانیاهوبرای نفوذ در دولت‌های آمریکا بوده است. دولت بایدن درحالی‌که امیدوار است حمله پیشگیرانه محدودی که نیروی هوایی اسرائیل به اهداف حزب‌الله در اوایل صبح یکشنبه انجام داد، منجر به جنگ منطقه‌ای نشود، به‌نتانیاهو اجازه داده تا تصمیمات سیاست خار جی ایالات متحده را که مربوط به ایران است، تحت تأثیر قرار دهد. انجام این کار خطر درگیر شدن آمریکا در یک درگیری با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی را به همراه دارد؛ حتی تا حدی که ایالات متحده را به یک جنگ بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای بکشاند که می‌تواند به یک درگیری ویرانگر جهانی تبدیل شود. نتانیاهوسال‌هاست که نسبت به ایران رفتاری تندرو داشته است. او رئیس افراطی‌ترین دولت راست‌گرای اسرائیل است که توسط گروه‌های مذهبی حمایت می‌شود که مشمول تحریم‌های بین‌المللی هستند. این کابینه، اسرائیل را به بدترین بحران‌های خود سوق داده است. مخالفت نتانیاهو با توافق هسته‌ای ایران که توسط دولت اوپاما مورد مذاکره قرار گرفت، در میان برخی از گروه‌ها در واشنگتن طنین‌انداز شد. این مخالفت منجر به کنار گذاشتن توافق توسط دولت ترامپ و تغییر سیاست به سمت افزایش فشار و انزوا ی ایران شد. این اقدام به نوبه خود راهی برای تهران برای تبدیل شدن به یک کشور آستانه هسته‌ای باز کرد و اکنون نیز نتانیاهو با طرح کلی «روز بعد» پزیدنت بایدن برای جنگ در غزه، که ترکیبی از توافقنامه آزادی گروگان، توقف جنگ غزه و عادی‌سازی با سعودی‌ها است، مخالف است. به گفته یک منبع درگیر در مذاکرات به نقل از هازتص، نتانیاهو «باز هم دیگر در مذاکرات» برای آزادی گروگان‌ها خرابکاری می‌کند. تنها راهی که می‌تواند به ثبات بیشتر در منطقه منجر شود، توافقی منطقه‌ای است که شامل ائتلافی مبتنی بر تأمین امنیت شامل همه بازیگران منطقه‌ای میانه‌رو، به‌ویژه عربستان سعودی است. با این حال، نتانیاهو چنین مسیری را رد می‌کند، زیرا این امر مستلزم آن است که اسرائیل روندی را آغاز کند که در نهایت به تشکیل کشور فلسطینی منتهی شود. نتانیاهو با ائتلاف افراطی فعلی خود نمی‌تواند با چنین اقدامی موافقت کند و همچنان در قدرت باقی بماند. سیاست‌بی‌پروای نتانیاهو، که هدف آن جلب رضایت شرکای ائتلاف راست افراطی به جای دنبال کردن یک ائتلاف امنیتی منطقه‌ای است، با سیاست و منافع ایالات متحده در تضاد است. بدیهی است که منافع سیاسی و شخصی نتانیاهو نباید در شکل دادن به اولویت‌های سیاست‌خارجی آمریکا بمنافع ایالات متحده برتری یابد. برای دومین بار در پنج‌ماه گذشته، دولت بایدن در حال سازماندهی ائتلاف‌های نظامی و دیپلماتیک برای مقابله با تهدید حمله ایران به اسرائیل است. آمریکا اعلام کرده است که به دفاع از اسرائیل متعهد است و ناوهای هواییماپر، زیردریایی‌ها و جت‌های جنگنده را به منطقه اعزام می‌کند. اکنون بایدن در حال برقراری تماس تلفنی با نتانیاهوبرای دستیابی به‌اتش‌پس در غزه و آزادی گروگان‌ها است و در عین حال تلاش می‌کند ایران را از انجام حمله به اسرائیل بازدارد. نباید اجازه داد نتانیاهو این تلاش‌ها را تضعیف کند. همچنین نباید به او اجازه داد که از رویکردی قوی، هر چند ظریف در قبال ایران که پتانسیل تنش‌زدایی با ایران و گروه‌های نیابتی آن نظیر حزب‌الله، حماس و حوثی‌ها را دارد، جلوگیری کند. منافع واقعی نیروهای میانه‌رو در تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای کاهش تنش با ایران است. این به خودی خود یک اقدام ظریف است، زیرا مردم کشورهای عرب مسلمان، حتی در کشورهای سنی، دیدگاه مثبتی نسبت به حمایت ایران از فلسطینی‌ها دارند. در مقابل، تشدید تنش نظامی با ایران، که در آن آمریکا و اروپا بدون ائتلاف منطقه‌ای باثبات درگیر هستند، در حوزه عربی به عنوان یک جنگ صلیبی برای نجات اسرائیل تلقی می‌شود و منافع منطقه‌ای آمریکا را به خطر می‌اندازد. ایالات متحده نباید تسلیم فشارهای نتانیاهو شود. نتانیاهو به دنبال خرابکاری در تحرکات به سمت خاورمیانه سالم‌تر و قوی‌تر است. او در انجام این کار منافع شخصی و شرکای ائتلاف راست‌گرایش را مبنای قرار می‌دهد.



دیپلماسی

DIPLMACY



وثوق الدوله و لرد کرزن در قرارداد ۱۹۱۹ به دنبال چه بودند؟

تحت الحما یگی یا تلاش برای نوسازی



داود دشتیانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

در مورد هدف قرارداد ۱۹۱۹ که بین وثوق الدوله، نخست‌وزیر ایران و لرد کرزن در سال ۱۹۱۹ مذاکره و بسته شد اختلاف هست. آیا بریتانیا با این قرارداد به دنبال تسلط کامل سیاسی و اقتصادی بر ایران بود یا آنگونه که طراحان ادعا می‌کنند این قرارداد تلاشی برای کمک به اصلاحات در نظام اداری و بهبود شرایط اقتصادی ایران بود. این قرارداد حاصل مذاکرات وثوق الدوله، نخست‌وزیر ایران، نصرت‌الدوله فیروز و صارم‌الدوله و لرد کرزن و سر پرسلی کاکس بود. در واقع بر خلاف آنچه که مشهور است قرارداد ۱۹۱۹ نه تنها در داخل ایران مخالفان جدی پیدا کرد، بلکه در خود انگلیس نیز افکار عمومی این سوال را از خود می‌پرسیدند که بریتانیا چرا باید این همه هزینه مادی و سیاسی را برای انجام اصلاحات نظام اداری یک کشور شرقی صرف کند؟ در واقع این توافق برای کمک به ثبات ایران بود و از این طریق امنیت بیشتری برای انگلیس به‌ویژه در بین‌النهرین و هند فراهم می‌کرد. این توافق مخالفت‌های زیادی را از داخل و خارج ایران ایجاد کرد. در این قرارداد بر استقلال ایران تأکید شد، اما روابط نزدیک‌تر سیاسی و نظامی پیش‌بینی شده بود؛ قرارداد حضور افسران انگلیسی را برای اصلاح ارتش ایران و تحکیم یک نیروی متحد پیش‌بینی می‌کرد. تأمین مشاوران متخصص برای

تاریخ دیپلماسی

بیم داشتند. با این حال، نخبگان ایرانی به جای اینکه به فروپاشی بیشتر رضایت دهند، باید انگیزه قابل توجهی برای احیای ایران از خود نشان می‌دادند. سوالی که وجود داشت این بود که چگونه می‌توان ایران پس از جنگ را احیا کرد؟

سامعرفی لرد بالفور به عنوان نماینده بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس لرد کرزن زمام امور وزارت خارجه را به دست گرفت و از فرصتی که به‌او داده شد استفاده کرد تا مذاکرات را به‌سوی توافقنامه انگلیس و ایران پیش ببرد. قصد او این بود که ایران را وارد حلقه‌ای از کشورهای کند که حائل‌ی برای هند بریتانیایی و حفاظت از آن باشند. لرد کرزن به این نتیجه رسیده بود که شکست بیش از یک قرن در طراحی یک سیاست منسجم در قبال ایران، اکنون منجر به تبدیل ایران به یک تحت‌الحمایه بریتانیا شده است. در واقع، لرد کرزن هرگز تصدیق نکرد که افکار عمومی در ایران توسعه یافته و با فرضیات دیرینه او متفاوت است. اهداف لرد کرزن با تمایلات سر پرسلی کاکس که در سپتامبر ۱۹۱۸ جایگزین سر چارلز مارلینگ به‌عنوان سفیر در ایران شد هماهنگ بود. تجارب سر پرسلی کاکس در ایران و خلیج فارس ایده‌هایی را برای بازسازی ایران پیدا کرده بود. سر پرسلی کاکس در نامه‌ای به وزارت خارجه نوشت که ایران «نمی‌تواند به روش قدیمی ادامه دهد» و «به نفع تمدن و کشورهای همسایه نمی‌توان به او اجازه داد مانند گذشته در هرج و مرج و فساد غوطه‌ور شود» و ۲۰ سال باید تحت درمان قرار گیرد.

وضعیت ایران در آستانه قرارداد ۱۹۱۹

در حالی که وضعیت ایران در پایان جنگ جهانی اول مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسید، دوره بلافاصله پس از جنگ فرصت‌هایی برای تغییر مسیر ایران فراهم کرد. در واقع، ایران در این دوره شاهد تجدید قوا بود و پذیرفت که اصلاحات برای بقا حیاتی است. نخبگان سیاسی ایران مانند سایر کشورهای کوچک در سراسر جهان احساس می‌کردند با شکل‌گیری جامعه ملل دوران جدیدی در نظام بین‌الملل آغاز شده است. در واقع فضای سیاسی ایران دستخوش یکسری تغییرات شده بود. دوره نازامی‌های انقلابی گروه‌های سیاسی-اجتماعی متنوع و گسترده‌ای را درگیر کرده بود. بیش از همه، نخبگان سیاسی در انقلاب مشروطه شرکت کرده بودند و به ستون فقرات حکومت‌های پی در پی این تبدیل شده بودند و اکنون مصمم بودند که کار را با انجام اصلاحات و ایجاد یک دولت متمرکز قوی به پایان برسانند. نخبگان سیاسی ایران به این نتیجه رسیده بودند که اصلاحات بیشتر برای احیای مجدد ایران ضروری است. در واقع، این با دیدگاه لرد کرزن و سر پرسلی کاکس در مورد لزوم اصلاحات در ایران هم‌زمان بود. با این حال، موضوع این بود که بدنه مهمی از نخبگان ایران به دنبال اصلاحات مستقل از دخالت بریتانیا در ایران بودند و انرژی آنها برای اعزام نمایندگان به صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ و طرح ادعاهای ایران علیه بریتانیا صرف شد.

ایران نمی‌توانست از خود دفاع کند، پول زیادی نداشت و از نظر مالی به انگلیسی‌ها وابسته بود. زیرساخت‌های مدیریتی ایران زسر بار قیام‌ها، بیماری‌ها و فحطی فرورویخته بود. با این حال، قرارداد با انتقادات زیادی از داخل و خارج از ایران مواجه شد. هما کاتوزیان استدلال کرده است که این توافق ممکن است تنها حامیان انگشت‌شماری در ایران داشته باشد و کسانی که از توافق حمایت کردند این کار را برای منافع شخصی انجام دادند. اثبات این ادعا تقریباً غیرممکن است، اما باید توضیح جامع‌تری در مورد انتقادات وارده به توافق ارائه داد. توافق به دلیل آنچه که به‌عنوان میخ بر تابوت استقلال تلقی می‌شد، مورد مخالفت قرار گرفت و منافع احتمالی آن مورد انتقاد قرار گرفت. مطبوعات آمریکا با توجه به قرارداد، انگلیس را به خاطر رفتارش با ایران مورد حمله قرار دادند. دولت‌های فرانسه و ایالات متحده به آرامی مبارزات خود را علیه این توافق آغاز کردند و از به رسمیت شناختن آن خودداری کردند.

پیدایش قرارداد ۱۹۱۹

در طول قرن نوزدهم، رویکردهای متفاوتی برای محافظت از هند بریتانیا در برابر تهدید قدرت‌های دیگر توسعه یافت. ضرورت حفظ امنیت هند، ابتدا در برابر فرانسه ناپلئونی و سپس امپراطوری روسیه، منجر به نیاز به یک دولت یا ایالت‌های حائل بین هند و خواستگاران ناخوابسته آن شده بود. ایده حالت حائل در طول سال‌ها دورویکرد متفاوت رایشنهادمی‌کند.

لرد کرزن در سخنرانی خود برای همکاریانش از دلایل توافق دفاع کرد و اظهار داشت: «اگر پرسیده شود که چرا اصلاً باید این وظیفه را به عهده بگیریم و چرا ایران را نباید به حال خودرها کرد و اجازه داد که در زوال بیوسد، پاسخ این است: موقعیت جغرافیایی ایران، وسعت منافع مادر این کشور و آینده. امنیت امپراطوری شرقی مایب‌توجهی به آنچه در ایران می‌گذرد را برای ما غیرممکن می‌کند... علاوه بر این، اکنون که مادر شرف به عهده گرفتن فرمانروایی بین‌النهرین هستیم، که ما را با مرزهای غربی ایران هم‌مرز می‌کند، نمی‌توانیم اجازه دهیم که بین مرزهای امپراطوری هند در بلوچستان و مرزهای تحت‌الحمایه جدیدمان کانونی برای سوءحکومت، دسیسه دشمن، هرج و مرج مالی، و بی‌نظمی سیاسی وجود داشته باشد.»

در نوامبر ۱۹۱۸، سر پرسلی کاکس، پیشنهادی را برای به دست آوردن مأموریت برای ایران ارائه کرد. او در یادداشتی دلایلی را بیسان می‌کرد که چرا باید از شرکت ایران در کنفرانس صلح در پاریس جلوگیری شود. در ژانویه، سر پرسلی کاکس پیشنهادی «بسیار سخاوتمندانه» ارائه کرد که شامل تکرار استقلال ایران، لغو کنوانسیون ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه، ایجاد یک نیروی نظامی متحدالشکل، انتصاب یک مشاور مالی و در نهایت خروج نیروهای انگلیسی در اولین فرصت از این کشور بود. این پیشنهاد مورد تأیید لرد کرزن بود. دیدگاه لرد کرزن و سر پرسلی کاکس برای ایران از این نظر تازه بود که طرحی جامع و کامل برای حل نهای «مسئله ایرانی» را تأیید می‌کرد. بخش‌هایی از این توافق در سال‌ها و دهه‌های گذشته

دولت ایران و همکاری بیشتر در تجارت و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و همچنین کمیته‌ای برای بررسی و بازنگری تعرفه گمرکی موجود تشکیل می‌شد. وامی به مبلغ دومیلیون پوند استرلینگ از سوی بریتانیا برای پرداخت هزینه این اصلاحات ترتیب داده شد. وثوق الدوله دلایل و ضرورت همکاری با انگلیس برای حل مشکلات لاینحل ایران را در مقاله‌ای در روزنامه ایران، توضیح داد. او در آن مقاله تصویری از ایران درهم شکسته را ارائه داد که قادر به دفاع از خود نیست و طغیان و فحطی آن را در هم شکسته است. وثوق الدوله توضیح داد که چگونه کمک بریتانیا تنها گزینه باقی مانده برای ایران است. این امر حلی بود که بر خاسته از منطق و بر خورد با واقعیت‌ها بود تا خواسته‌های احساسی برای یک استراتژی مستقل که بریتانیا را کنار می‌گذاشت. او معتقد بود که با امکاناتی که ایران در اختیار دارد، استقلال امکان‌پذیر نیست.

شرایط پس از جنگ جهانی اول

قرارداد ۱۹۱۹ را نمی‌توان از شرایطی که ایران و انگلیس با پایان جنگ جهانی اول در آن قرار گرفتند جدا کرد. جنگ جهانی اول برای ایران فاجعه‌بار بود. اعلام بی‌طرفی نادیده گرفته شد، ایران به میدان جنگ برای نیروهای متفقین و مرکز تبدیل شد. کنترل دولت بر کشور، که هرگز قبل از جنگ مستحکم نبود، با قیام‌های متعدد بیشتر شکسته شده بود. فحطی و شیوع بیماری‌های همه‌گیر مشکلات ایران را تشدید کرده بود. مسائلی که ایران با آن مواجه بود به قدری حاد تلقی می‌شد که نخبگان حاکم از نابودی احتمالی کشور